

# تحلیل ساختارگرا در نشانه‌شناسی کالبد شهر

دکتر زهرا الهصادق، محقق و پژوهشگر

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۰

## چکیده:

در شهرهای عصر حاضر که جزای آن به طور مداوم افزوده شده و دستخوش تحولات متعددی قرار می‌گیرند، سازوکار انسجام شهر در تمامی وجوه اعم از اجتماعی- فرهنگی، کالبدی و زیبایی‌شناختی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است. برای ممانعت از ظهور و تشدید چندگانگی در ساختارهای هم‌نشین شهری که در طی قرون نمادین شکل گرفته‌اند، بالا بردن توانایی‌ها و مهارت‌ها برای دربرگیری و تلفیق این اجزای نوظهور و گاه پراکنده در یک کل منسجم و معنادار ضروری است. پرسش‌های آغازین که اندیشه شکل‌گیری نوشتار را سبب گردید و این مقاله درصدد پاسخگویی به آنها است، عبارتند از: آیا نظام‌های نشانه‌ی در شهر به مثابه ابزاری برای ایجاد ساختاری متفاوت در کالبد شهرها هستند؟ آیا این ابزار دارای الگوهای خاصی است که انسجام در ساختار کالبدی منوط به شناسایی آنها است و چگونه می‌توان به الگوهای جانشین مناسب در نظام نشانه‌ای شهر دست یافت؟ این نوشتار بر آن است که به شناخت فرایندهای انسجام ساختارهای جدید در شهر و رفع تقابل ویژگی‌های شهرها در گذشته با توسعه‌های جدید بپردازد. تبدیل ساختارهای چندگانه به ساختاری منسجم نیازمند آگاهی از شاننداری در شهرها است. لذا در این پژوهش بهره‌گیری از روش تحلیل ساختارگرا با تأکید بر شناسایی سازه‌های هم‌نشین (تشخیص اجزاء سازنده و چگونگی قرار گرفتن عناصر کنار هم در شهر) و الگوهای جانشین (چگونگی جایگزینی عناصر به جای هم) به مثابه رهیافت اصلی مورد نظر است.

## کلمات کلیدی:

رویکرد ساختارگرا، نشانه‌شناسی، سازه‌های هم‌نشین، الگوهای جانشین، شهر

## مقدمه

نشانه‌شناسی عبارت است از مطالعه‌ی نشانه‌ها و فرایندهای تأویلی آنها. کاربرد نشانه‌شناسی بیشتر به عنوان رویکردی است که به تحلیل‌های متنی می‌پردازد. بنابراین یکی از ویژگی‌های آن توجه به تحلیل‌های ساختاری است. چنین تحلیل‌هایی شامل تشخیص اجزاء تشکیل دهنده‌ی یک نظام نشانه‌شناختی (مانند یک متن یا یک فرایند اجتماعی - فرهنگی) و تعیین روابط ساختاری میان آنها (مانند تضادها، همبستگی‌ها و روابط منطقی) می‌باشند (کارل، ۱۹۷۵: ۱۴).

هدف اصلی از این نوشتار گسترش دامنه‌ی مطالعات نشانه‌شناسی شهری و فراهم کردن ابزارهای تحلیلی و بهره از نظریه ساختارگرا در تحلیل شهر است که می‌تواند دامنه‌ی گسترده را فراگیرد و بر اساس محور زیر قابل تبیین می‌باشد:

شناسایی و تشخیص ویژگی‌های الگوهای جانشین در سازه‌های هم‌نشین شهرها که منبث از مکان ظهور و حضور، ارزشهای حاکم بر جامعه و نوع تفکر شهروندان می‌باشد و به کارگیری آنها به گونه‌ای که به انسجام ساختار کالبدی در شهر منجر گردد. یا توجه به ضرورت اهداف تحقیق پس از مطرح شدن پرسش‌های یاد شده، پاسخ‌های اولیه در ذهن محقق شکل گرفت و پس از مطالعه نظریات و دیدگاهها در پل نشانه‌شناسی و شهر مجدداً پرسش‌های اولیه مورد بازنگری قرار گرفتند و در جهت کوشش برای پاسخگویی به مسائل فوق، فرضیه ذیل تدوین گردید:

به نظر می‌رسد تحلیل ساختارگرا در نشانه‌شناسی بر پایه سازه‌های هم‌نشین و الگوهای جانشین، روشی مناسب در دستیابی به انسجام در ساختار کالبدی شهرها است.

در این پژوهش از شیوه تحقیقات کاربردی - توسعه‌ای استفاده می‌گردد. لذا بررسی و تلفیق دیدگاههای آنتیسمندان در دو زمینه نشانه‌شناسی و شهرسازی مد نظر است. بدین منظور پس از تبیین مفاهیم پایه و تشریح ضرورت‌های نظری آنها در حوزه نشانه‌شناسی و شهرسازی، به دستبندی اسلوبی در راستای بازشناسی سازه‌های هم‌نشین و الگوهای جانشین در شهر اشاره می‌شود و اصول و پارادایمهای این رویکرد در نحوه انسجام در ساختار شهر و نشاننداری آن پیرامون شهرهای تاریخی ایران مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

## تبیین مفاهیم پایه در روش تحلیل ساختارگرا (چارچوب نظری تحقیق)

محورهای هم‌نشینی و جانشینی

تحلیل نشانه‌شناختی با بازشناسی واحدهای تشکیل دهنده‌ی یک نظام نشانه‌ای و تعیین روابط بین این واحدها (روابط معنایی و منطقی) سروکار دارد. معنا از تمایزهای میان دال‌ها ناشی می‌شود. این تمایزها خود بر دو نوعند: هم‌نشینی<sup>۱</sup> (چگونگی قرار گرفتن عناصر کنار هم) و جانشینی<sup>۲</sup> (چگونگی جایگزینی عناصر به جای هم). (سجودی، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۰).

«تمایز» یکی از جنبه‌های اصلی تحلیل نشانه‌شناختی ساختارگرا است. دو بُعد هم‌نشینی و جانشینی اغلب به عنوان «محور» معرفی می‌شوند به طوری که محوراقتی، هم‌نشینی و محور عمودی، جانشینی می‌باشد. عملکرد هم‌نشینی به صورت ترکیب «فلان عنصر و فلان عنصر...» است. اما عملکرد جانشینی به صورت انتخاب از میان «فلان عنصر یا فلان عنصر...» می‌باشد. روابط هم‌نشینی امکاناتی برای ترکیب آنها را فراهم می‌کند اما روابط جانشینی شامل مقایسه‌ی میان عناصر و فائق شدن به تمایز بین آنها می‌باشند. هم‌نشینی به روابط متنی به دیگر دال‌ها که در متن وجود دارند مربوط است در حالی که جانشینی به روابط بینامتنی، به دال‌هایی ارجاع پیدا می‌کند که در متن غایب هستند. «ارزش» یک نشانه توسط هر نوی این روابط تعیین می‌شود. روابط جانشینی می‌توانند هم در سطح دال و هم در سطح مدلول عمل کنند. مجموعه‌ی عناصر جانشین یا پردازایم<sup>۳</sup> مجموعه‌ای از دال‌ها یا مدلول‌های مرتبط به هم است که اعضای آن همگی عضوی از یک مقوله‌ی معین می‌باشند اما با این وجود هر کدام مشخصاً متفاوت از دیگری هستند.

هر مجموعه از عناصر هم‌نشین می‌تواند مجموعه‌های دیگری از این عناصر را در برداشته باشد. روابط هم‌نشینی روش‌های مختلفی هستند که عناصر یک متن را به

هم پیوند می‌زنند. روابط هم‌نشینی بر اهمیت ارتباطات جزء - کل تأکید دارند. سوسور اعتقاد داشت که (کل وابسته به اجزاء خود است و اجزاء وابسته به کل هستند). ساختار تمام متون و فرایندهای فرهنگی دارای هر دو محور هم‌نشینی و جانشینی است. برای مثال رولان بارت (۱۹۶۷) عناصر هم‌نشینی و جانشینی را در «نظام پوشاک» مورد بررسی قرار داد. عناصر جانشین در این جا لباس‌هایی هستند که نمی‌توان آنها را هم زمان در یک قسمت از بدن پوشید (مثل کلاه‌های مختلف). بُعد هم‌نشینی، کنار هم قرار گرفتن عناصر مختلف به طور هم‌زمان است مانند یک ترکیب کامل لباس از کلاه تا کفش. در محدوده‌ی یک زلف، هنگامی که بُعد هم‌نشینی دارای ساختاری متنی است، بعد جانشینی می‌تواند به گستردگی انتخاب موضوع باشد. در این چارچوب شکل اثر، بُعد هم‌نشینی آن و محتوای اثر، بعد جانشینی آن را تشکیل می‌دهد. با این وجود، شکل نیز می‌تواند موضوع انتخاب‌های جانشینی باشد و همچنین محتوای مختلف را می‌توان به طور هم‌نشین مرتب نمود.

هر دو روش تحلیل هم‌نشینی و جانشینی یا نشانه‌ها به عنوان جزئی از یک نظام برخورد می‌کنند. با این که در این جا روابط هم‌نشینی و جانشینی به طور جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرند اما باید توجه داشته باشیم که تحلیل‌های نشانه‌شناختی یک متن یا مجموعه، با نظام به صورت یک کل برخورد می‌کنند. دو بعد مذکور را هرگز نمی‌توان به طور منزوی مطالعه کرد. تشریح هر نظام نشانه‌ای شامل تعیین اعضای همه‌ی مجموعه‌های عناصر جانشین مناسب و تعیین ترکیبات ممکن هر مجموعه با دیگری در محور هم‌نشینی است. نظام به عنوان یک کل نقطه آغاز کار است و سپس فرایند تحلیل به تشخیص عناصر تشکیل دهنده می‌انجامد. رولان بارت معتقد است که «بخش مهم مسئولیت‌های نشانه‌شناسی» تقسیم متون به کوچک‌ترین واحدهای دلالتی سپس جمع کردن آنها به دسته‌های عناصر جانشین و در آخر دسته‌بندی روابط هم‌نشینی است که این واحدها را به هم می‌پیوندد. در عمل تحلیلگر نیاز پیدا خواهد کرد تا بارها میان دو روش هم‌نشینی و جانشینی جا به جا شود (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۲۵، ۱۲۹).

سازه

سازه یکی از اصطلاحات متداول در نشانه‌شناسی است که می‌تواند یک قطعه ادبی از متنی مشخص، یک بنا از سبکی خاص، هر دوره توسعه کالبدی در شهر، یک فیلم اقتباسی یا هر اثر هنری دیگری که حاصل ترکیب نظام‌مند دال‌هایی است که با هم تعامل دارند و کل معنی‌داری را درون متن تشکیل می‌دهند، شامل گردد. سوسور هم بر این ویژگی سلسله مراتبی سازه تأکید می‌کند و می‌نویسد همیشه واحدهای بزرگتری هستند که از واحدهای کوچکتر تشکیل شده‌اند، و نوعی رابطه‌ی وابستگی متقابل بین هر دو وجود دارد. پس سازه‌ها می‌توانند خود دربرگیرنده‌ی سازه‌های دیگری باشند. روابط هم‌نشینی در واقع شیوه‌های متفاوتی است که عناصر درون یک متن را به هم می‌پیوندد. یعنی نشانه‌ها از الگوهای جانشین انتخاب می‌شوند و بر اساس قواعدی در کنار هم گذاشته می‌شوند، و سازه‌ها و سرانجام متن را تشکیل می‌دهند. روابط هم‌نشینی اهمیت روابط جزء به کل را برجسته می‌کنند. سوسور می‌گوید، کل وابسته به اجزاء است و اجزاء وابسته به کل. مجموعه‌ای از عناصر هم‌نشین یا یک سازه ترکیب منظمی از دال‌های مرتبط به هم است که یک کل معنارار را در یک متن شکل می‌دهند (سجودی، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۰).

محورهای هم‌نشینی و تحلیل آن

در طی قرن گذشته نشانه‌شناسان ساختارگرا با تکیه بر اصول ساختارگرایی، آثار قابل ملاحظه‌ای در زمینه‌ی تحلیل نظام‌های نشانه‌ای متفاوت ارائه کرده‌اند. متن از دید آنها ساختاری است که سرانجام بر اساس روابط هم‌نشینی عینیت می‌یابد. تحلیل سازه‌های هم‌نشین در متن (اعم از کلامی یا غیر کلامی) با مطالعه‌ی ساختار و هم چنین روابط بین اجزاء همراه است. نشانه‌شناسان ساختارگرا توجه خود را به تعیین عناصر اساسی سازنده‌ی متن یعنی سازه‌های آن معطوف می‌کنند. در حقیقت، با مطالعه‌ی روابط هم‌نشینی به قراردادهای یا «قواعد ترکیب» دست می‌یابند که در زیر بنای تولید و تفسیر متون قرار دارند. در بسیاری از متون بیش از یک ساختار هم‌نشین دخالت دارد، هر چند یکی ممکن است نسبت به دیگران غالب باشد. ساختارگرایی متون را به عنوان ساختارهای هم‌نشینی مورد مطالعه قرار می‌دهند. تحلیل هم‌نشینی

هم چنین به دلالت‌هایی می‌پردازد که انتخاب حاضر باعث وقوع آنها شده است چنین تحلیلی در تمام سطوح نشانه‌ای قابل اعمال است (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۵۵-۱۵۴).

**انگهی تحلیلی پژوهش**

مدل تحلیل خلفه انصالی است که طرح نظری مسئله تحقیق که در پژوهش مورد نظر تدوین گردیده یا مراحل بعدی که مشاهده و تحلیل اطلاعات در موضوع مورد نظر است، پیوند می‌دهد در واقع مدل تحلیل از طریق برقراری رابطه میان مفاهیم (بر گرفته از چارچوب نظری تحقیق) و فرضیه‌ها چرچوب منسجم و وحدت‌یافته‌ای را تشکیل می‌دهد فرضیه‌ها هم معیار گزینش داده‌ها هستند و هم توسط داده‌ها محک می‌شوند. مدل تحلیلی که به انگای فرضیه‌های ساخته شود، از همین راه مورد آزمون قرار می‌گیرد (Quivy, ۱۹۹۸: ۱۱۱-۱۱۲).

طرح نظری مسئله تحقیق، مدل تحلیلی، مفاهیم و فرضیه‌ها از یکدیگر جدا نشدنی‌اند. مدل تحلیل، دستگای از فرضیه‌هاست که می‌بخشان ارتباط منطقی برقرار است و فرضیات پیش‌بینی رابطه‌ای میان مفاهیم است؛ پس مدل تحلیل نیز مجموعه‌ای از مفاهیم است که به موجب روابط مفروض یا یکدیگر ارتباط منطقی دارند (Quivy, ۱۹۹۸: ۱۳۲-۱۳۳). روند تحلیل در این نوشتار به شرح ذیل است:

تبیین مفاهیم تحلیل ساختارگرا در نشانه‌شناسی (محورهای هم‌نشین و جانشین، سازه‌های هم‌نشین، انگوهای جانشین)

ارائه روش تحلیل ساختارگرا در نظام نشانه‌ای کالبد شهر: در شهر تمرکز تحلیل‌های ساختارگرا بر آن روابط ساختاری است که شامل تشخیص اجزاء تشکیل دهنده‌ی نظام نشانه‌شناختی در کالبد شهر و تعیین روابط ساختاری میان آنها (مانند تضادها، همبستگی‌ها و روابط منطقی) می‌باشند که بر پایه محورهای هم‌نشینی و جانشینی صورت می‌گیرد (داندولار ۱).

یک متن شامل مطالعه‌ی ساختار و روابط اجزای آن است. نشانه‌شناسان ساختارگرا به دنبال تشخیص اولیه‌ی قطعات تشکیل دهنده‌ی متون در محور هم‌نشینی می‌باشند. به کار گرفتن یک ساختار هم‌نشینی و ترجیح آن نسبت به دیگر ساختارها در یک متن از عوامل مؤثر در تولید معناست (سجودی، ۱۳۸۳: ۷۳-۷۲).

مجموعه‌های جانشین و تحلیل آن

روابط جانشینی مبتنی بر تقابل بین نشانه‌هایی است که به یک مجموعه یا حوزه تعلق دارند نشانه‌شناسان اغلب به این مسئله می‌پردازند که چرا در یک بافت بخصوص نشانه‌ی ویژه‌ای از مجموعه‌ای انتخاب شده است و نه نشانه‌ی دیگر و اصطلاحاً گفته می‌شود نشانه‌ای حاضر است و آن دیگران غایب. تحلیل انگوهای جانشین با مقایسه و مقابله‌ی نشانه‌های حاضر در یک متن با نشانه‌های غایب که در شرایط مشابه ممکن بود انتخاب شوند سروکار دارد به نظر می‌رسد در هر سطحی از یک نظام نشانه‌ای می‌توان دست به تحلیل انگوهای جانشین زد از انتخاب یک واژه، تصویر یا صوت گرفته تا سطح انتخاب سبک یا ژانر یا معماری و ساختار یک شهر. تحلیل روابط جانشین به ما کمک می‌کند تا «ارزش» و «خندهای خاص متن را تعیین کنیم» (سجودی، ۱۳۸۳: ۸۷-۸۶).

در حالی که تحلیل هم‌نشینی «ساختار کنونی» یک متن را مورد مطالعه قرار می‌دهد تحلیل جانشینی به دنبال تشخیص مجموعه‌های جانشینی مختلفی (یا مجموعه‌های از پیش موجود دال‌ها) است که نشانگر محتوای متون هستند توجه نشانه‌شناسان اغلب بر این موضوع است که چرا در یک بافت به خصوص یک دال خاص در مقابل دال‌های دیگری که امکان حضورشان بوده است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. توجه آنها بر چیزی است که اغلب به آن «غیاب» گفته می‌شود. تحلیل جانشینی شامل مقایسه‌ی هر کدام از دال‌های حاضر در متن با دال‌های غایبی است که در موقعیتی مشابه امکان انتخاب آنها به جای دال حاضر وجود داشت. این تحلیل



نردبان ۱ روابط میان مفاهیم (بر گرفته از چارچوب نظری تحقیق) در مدل تحلیلی

پیوند این فرآیندها برای ایجاد یک کل می‌شود (Alexander, 1987: 15). تصویری که هرکس از شهر دارد از زیرمجموعه‌هایی به دست می‌آید که هر یک واحد کالبدی مهمی محسوب می‌شود. این عناصر و رابطه میان آنها ساختار را تشکیل می‌دهد. الکساندر بیان می‌کند، توسعه ساختار کالبدی شهر باید بر پایه بازشناسی زبان الگو در گذشته از طریق شناسایی اصول و الگوهای پیوند دهنده فرایندهای شکل‌دهنده کلیت در ساختار شهر اعم از کالبدی، فرهنگی - اجتماعی و ... محقق شود.

لینچ یکی دیگر از معتقدین به رویکرد ساختارگرایی است. او تشخیص ساختار ذهنی ساکنین شهر و بررسی چگونگی پیوند میان عناصر شکل شهر در ذهن را که تصویر ذهنی می‌نامد، مورد مذاقه قرار می‌دهد. وی از طریق انجام مصاحبه‌ها و تکمیل پرسشنامه‌ها دریافت که مردم مکان‌ها را در شهر از پنج طریق درک می‌کنند:

۱- راه‌ها (که حرکت را جهت می‌دهد)، ۲- لیمه‌ها (مرزهایی که قلمرو هر حوزه را مشخص می‌کند و شکل و پیوستگی مسیر را موجب می‌شود)، ۳- حوزه (مناطق را بر اساس فعالیتها مشخص می‌کند)، ۴- گره‌ها (نقاطی فعالیت مترکم می‌باشند) و ۵- نشانه‌ها (نقاط عطف در شهر هستند). نشانه‌ها چهار نقش عمده دارند: از توده اطراف قابل تمیز هستند و به نظام شهری ثبات می‌بخشند، به صورت نماد عمل می‌کنند و به حافظه کمک می‌دهند، به فواصل موجود در اطراف خود نوعی پیوستگی می‌دهد و خوانایی شهر را افزایش داده و به آن هویت می‌بخشد (Smith, 1977: 173). ایجاد تصویر ذهنی در شهر به افزایش ارتباطات گروهی و ثبت نمادها و خاطرات جمعی می‌انجامد. این تصویر ذهنی است که میانی تعامل مردم را با محیط فراهم می‌آورد و از این رو وظیفه شهرساز مشخص کردن ماهیت این تصاویر ذهنی است (Lynch, 1972: 7).

ادموند لیکن از نام‌آوران شهرسازی معاصر، در تمامی کتاب خود از واژه‌هایی نظیر ارتباط، وحدت، یگانگی، اتصال، انسجام، پیوند، تداوم و ارتباط تنگاتنگ سخن به میان می‌آورد که در درک اندیشه او اهمیت زیادی دارد. سعی او بر این است تا میان اجزاء و عناصر شهر یعنی توده و فضا ارتباط برقرار کند تا در نهایت این اجزا را به کل بزرگتر پیوند دهد. او تأکید دارد، گسترش ساختار شهر بر اساس ایجاد تجربه‌های هماهنگ در شهر توسط سازمان فضایی و مبتنی بر رابطه توده و فضا صورت گیرد. بدین منظور برای درک نظام نشانه‌های مشترک در ساختار شهر نقش شبکه ارتباطی یا راه‌هایی که ساکنین شهر در امتداد آن حرکت می‌کنند بسیار حائز اهمیت می‌داند. او آگاهی از فضا در ساختار شهر را از سه وجه ضروری می‌داند:

▀ رابطه توده و فضا: به معنی اهمیت و تسلط فضا، حرکت و پیامدهای حرکت در فضا است.

▀ تداوم تجربه: ایجاد جریان پیوسته‌ای از تجربه‌های هماهنگ در هنگام حرکت در فضا است.

▀ تداوم‌های همزمان: به معنی تجربه فضا بر اساس مجموعه‌ای از شبکه‌های ارتباطی یا سرعتها و شیوه‌های گوناگون حرکت در شهر است. مردمی که در بزرگراه‌ها و خیابان‌ها، از طرق متفاوت در شهر جابجا می‌شوند به طور پیاپی و همزمان فضا را تجربه می‌کنند (Bacon, 1974: 33- 35). بر ضروری به آراء نظریه‌پردازان ساختارگرا در شهرسازی<sup>۴</sup> و سنتز اندیشه‌های آنها، واحدهای سازنده (عناصر) ونحوه ترکیب اجزاء که در دستیابی به نظام نشانه‌ای در ساختار کالبدی شهر مؤثرند و تمامی روابط منطقی و دلالت‌ها در سازه‌های همشهرین که تشکیل‌دهنده قطعات ساختار کالبدی شهر است، می‌توان دید (نمودار ۲). عناصر متشکله و روابط سازه‌های همشهرین در سه بخش اصلی قابل تفکیک‌اند: الگوی کلی ساختار کالبدی در هر دوره زمانی، سازمان فضایی و توده ساختمانی که بررسی آنها ما را به اصول و الگوهای جانشین نظام نشانه‌ای در ساختار کالبدی شهر که تکرار پذیر بوده و در گذر زمان پایداری خود را حفظ کرده‌اند، رهنمون می‌سازد.

اما برای حصول به "شهر یا ساختار کالبدی منسجم و متمایز بر پایه سازه‌های همشهرین و الگوهای جانشین مناسب" ابعاد دیگری تعریف می‌گردد. بعد اول (الگوهای جانشین مناسب برگرفته از شاخص‌های نشاننداری سازه‌های همشهرین شهر در گذر زمان می‌باشند) و بعد دوم (الگوهای جانشینی مناسبند که، تداوم‌های همزمان را در سازه‌های همشهرینی سبب گردند). در الگوهای جانشینی که فقدان تداوم تجربه را شاهد هستیم کاهش ضریب همبستگی در سازه‌های همشهرینی یارز است. همچنین فقدان تداوم‌های همزمان در محورهای همشهرینی باعث کاهش ضریب همبستگی و عدم انسجام در سازه‌های همشهرینی می‌گردد.

### نظام نشانه‌ای در ساختار کالبدی شهر:

ساختار

ساختار مجموعه‌ای از فرآیندها و روابط درونی به هم وابسته عناصر یا شبکه روابط میان جایگاه‌های عناصر است که در محدوده ظاهر خارجی شیء یعنی شکل نمودار می‌گردد (Griehing, 1984: 16). ساختارها مجموعه عناصر وابسته به هم می‌باشند که در آن روابط متقابل یا مشارکت ضروری و همزمان میان اجزاء به طور انتزاعی و عینی و بسته به هدف در درون محدوده‌ای خاص در جریان است.

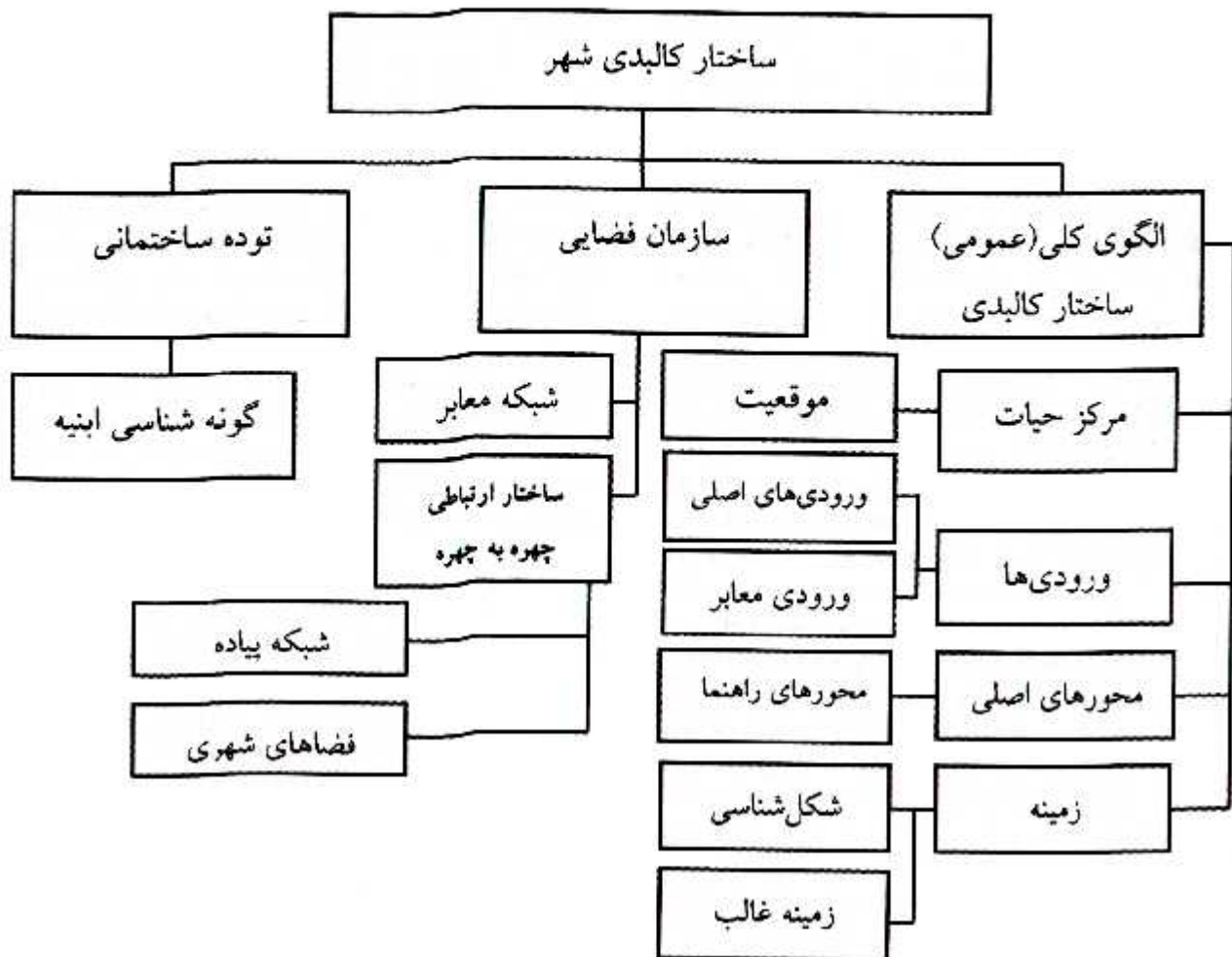
ماهیت ساختار را مجموعه قواعد وابسته به هم تعیین می‌کند. ساختارها ماهیتاً پویا هستند و نیروی حاصل از با هم کار کردن آنها هدفمند و در جهت ساختن کل دیگر است. به این ترتیب هر ساختار عملکرد خود را داراست و شکل در تسهیل عملکرد ساختار نقش مهمی بازی می‌کند (Bohm, 1984: 14).

ساختار در شهر

ساختار شهر حاصل همشهرینی بین لایه‌های متفاوت است که از عناصر و روابط مشخص بهره گرفته‌اند. به عبارت دیگر هر یک از لایه‌ها بر اساس اصولی خاص شکل می‌گیرند. ساختارها در کالبد شهر ثابت نیستند اما بر اثر تغییرات بطنی توسعه کالبدی در شهرها، الگوهای موجود در آنها قابل تشخیص است. در این پژوهش نشانه به مفهومی تحلیلی اطلاق می‌گردد و تحلیلگر ابتدا با شهر به مثابه یک ساختار مواجه است و برای تحلیل آن به مفهومی به نام نشانه و چگونگی همشهرینی آن یا نشانه‌های دیگر در نظام نشانه‌ای متوسل می‌شود. در واقع ساختار هر شهری نظامی قنوت‌مند از نشانه‌ها است که اجزای آن به مثابه واحدهای سازنده این نظام در وابستگی و ارتباط متقابل و تعامل با یکدیگر قرار دارند. ترکیب اجزاء و روابط بین آنها «متن» شهر را ایجاد می‌نماید. بازنمایی و ارائه فرایندهای شکل‌گیری نظام نشانه‌ای در ساختار شهر با تمرکز بر روابط ساختاری که در نظام دلالتی آن مشهود است، مورد نظر است. در این راستا تعیین روابط ساختاری میان لایه‌های نظام نشانه‌ای در ساختار کالبدی شهر (مانند تضادها، همبستگی‌ها و روابط منطقی) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### رویکرد ساختارگرایی در شهرسازی

وقتی در شهر به انبوهی از عناصری می‌نگرید که در پیش روی دارید، از میان آنها دست به انتخاب زده و آنها را در یک کل معنادار (هدفمند) با هم منسجم می‌نمایید. انتخاب و انسجام برای حدوث ساختار شیوه‌هایی هستند که انسانها بر اساس آنها زندگی می‌کنند. آنها به صورت ناخودآگاه به جستجوی نظام نشانه‌ای در اذهان خود برای دستیابی به ساختار متوسل می‌شوند. تأکید بر روابط علی و معلولی و بازشناسی آنها و کنکاش پیرامون دلالت‌کننده‌ها و دلالت‌شونده‌ها به سامانه‌ای از نشانه‌ها که در ساختار کالبدی شهر غالب است. منتج می‌گردد. الکساندر که از متقدمین نگرش ساختارگرایی در شهرسازی است، اعتقاد دارد که این فرایند است که در شهر کلیت می‌آفریند. شهر شبکه‌ای از فرایندهاست و باید درک کرد که چه اصول و ویژگی‌های باعث



نمودار ۴: واحدهای سازنده و نحوه ترکیب اجزاء، در دستیابی به سازه‌های هم‌نشین در ساختار کالبدی شهر

### ویژگی‌های الگوهای جان‌نشین در ساختار کالبدی شهرهای تاریخی ایران

در روند شناسایی عوامل تأثیرگذار در تحولات نظام نشانه‌ای در ساختار کالبدی شهرها، توجه به سازمان فضایی و همچنین ساختار ارتباطی چهره به چهره اعم از شبکه پیاده، و فضاهای شهری اهمیت بسیار دارد. واگوی سازمان فضایی ما را به اصولی در بازشناسی الگوهای جان‌نشین رهنمون می‌سازد، که عبارتند از:

تبعیت از شرط پذیرایی‌های طبیعی - جغرافیایی:

درونگرایی ابنیه مسکونی و بافت شهری، که متأثر از ویژگی‌های اقلیمی در برخی از شهرهای تاریخی ایران است، الگوی منحصر به فرد را در ترکیب فضاهای داخلی معماری ابنیه مسکونی، به صورت حیاط مرکزی ایجاد کرده است که با چیدمان فضاها به دور آن، بسته می‌شود. در بافت شهری نیز، فضاهای شهری (میدان و تکیه‌های سرپاز) از اطراف با بدنه‌های مرکب از دکان‌ها، حدم عمومی، مسجد و مانند آن با ابنیه مسکونی محصور می‌شوند. همچنین با ایجاد سایه و روشن، در طول مسیر که این عمل با مستف نمودن مسیر در بعضی قسمت‌ها یا با ایجاد سایه‌ها و تغییر جهت در کوچه‌ها نمود می‌یابد علاوه بر ایجاد الگوی فضای متباین حرکت در راستای ملاحظات اقلیمی مشاهده می‌گردد. در نهایت برای مشخص کردن عرصه‌ها از محصوریت به کرات استفاده شده است. فقط نحوه محصور شدن از نظر ابعاد و اندازه، شکل، دسترسی، بدنه محصور کننده و مانند آن تفاوت می‌کند

تبعیت از شرط پذیرایی‌های اجتماعی - فرهنگی:

درونگرایی؛ علاوه بر ویژگی‌های اقلیمی اکثریت شهرهای تاریخی ایران، تحت تأثیر بارزهای اجتماعی - فرهنگی است و اعتقادات، باورها و ارزشهای حاکم بر جامعه سهم عظیمی در تنادوم آن دارد. از دیگر موارد درخور توجه، نماهای بیرونی ابنیه است؛ که از توجه به رعایت مسایل اجتماعی - فرهنگی نشأت می‌گیرد تقریباً اکثریت خانه‌ها از ویژگی‌های یکسانی چون حجم و ارتفاعی یکسان، فقدان فضاهای خالی در نمای بیرونی، فقدان تیره و روشن در نمای بیرونی برخوردارند. اصولاً فضاها مقیاس انسانی داشته، بدین معنا که اندازه فضاها و ابعاد و تناسب آن با بیکر انسان ارتباطی مطلوب دارد و مردم وار است.

کسرت در الگوها در عین هم‌گرایی و وحدت آنها در مقیاس خرد و کلان:

ساختار کالبدی شهرهای تاریخی ایران دارای گنجینه‌ای از فضاهای متباین و متفاوت است. فضاهای متباین فضاهایی هستند که از نظر خصوصیات عرض، طول و ارتفاع از طرفی و عناصر و اجزا محصور کننده از طرف دیگر یا یکدیگر تفاوت دارند. در واقع سه عنصر میدانچه، گذر سرپاز و گذر سرپوشیده که متصل به هم، پهن و یاریک می‌شوند و به تناسب ارتفاع متفاوت پیدا می‌کنند احساسی مجذوب کننده‌ای از تباین فضایی را در ناظر ایجاد می‌کند و الگوی متفاوتی در بخش قدیمی می‌آفرینند، که این امر به مهمترین اصل سازمان فضایی که همان پیوستگی است می‌انجامد.

نحوه ترکیب آنها در هر دوره زمانی) و الگوهای جانشین مناسب در هر شهری روشن شود و رعایت آنها مورد عنایت قرار گیرد، می‌تواند در مهار و سازماندهی توسعه‌های جدید در شهر نقش مهمی را ایفا نماید. گر چه ممکن است برخی بر این عقیده باشند که جایگاه الگوهای فراگیر و تکرار شونده در بخش‌های تاریخی یا اتکا به فرایند شهرسازی به شیوه معاصر و گرایش به مقوله جهانی‌شدن در حال زوال است. اما نمونه شهرهای تاریخی و ارزش آنها نزد مردم شاخص مناسبی برای متعهد ماندن ساکنین به نظام نشانه‌های شهرهایشان است. نمی‌توان منکر این واقعیت شد که ما با ظهور نشانه‌های جدید در ساختار کالبدی شهرها مواجه هستیم که در صدد جایگزینی الگوهای اصیل با نوع جهان‌شمول آن هستند که سهولت در کارایی، عملکردهای جدید، صرفه‌جویی در زمان و... ساز بازه‌های آن‌ها می‌باشد.

برای پرهیز از خود باختگی محض و ناآگاهانه در برابر این روند لازم است تا در شهرها به شناسایی و تشخیص سازه‌های هم‌ساز و الگوهای جانشین که منبسط از مکان ظهور و حضور، ارزشهای حاکم بر جامعه و نوع تفکر شهروندان است پرداخته و در حفظ و تداوم آنها کوشا بود و توسعه‌های جدید شهری را بر مبنای بازشناسی نظام نشانه‌ها در شهر استوار کرد. چرا که هر سرزمینی الگوهای منحصر به فرد خود را دارا است.

از آنچه که باید اکیداً پرهیز شود توسعه یک جانبه شهرسازی تقلیدی و کورکورانه است، تا تعادل و انسجام در شهرها حفظ شود هر چه به سوی این‌گونه شهرسازی حرکت کنید، از ماهیت نظام نشانه‌های در شهر دورتر می‌شویم. همجواری این دو نیز تضاد ساختاری را در سازه‌های هم‌ساز شهری افزایش می‌دهد. برای اجتناب از این رویداد از یک طرف می‌توان سامانه نشانه‌ها در شهر را با معاصر سازی آن ارائه نمود و از سوی دیگر به جای نسخه برداری از آخرین حلقه فرایند شهر سازی منبعث از خاستگاه‌های دیگر، به شناخت مسیر فکری و تجربی آن پرداخت. به عبارت دیگر برای آن که با عناصر شهری همچون فرآورده‌های وارداتی سرو کار نداشته باشید، لازم است برای آگاهی از اهداف آنها از فرایند فکری و الگوهای ایجادکننده این نوع نظام نشانه‌های آگاهی یابیم. در غیراین صورت شهرهای ما به بخش‌های بی‌ارتباط و از هم گسسته بدل می‌شود و بیگانگی آن در گذر زمان یا نظام نشانه‌های در شهر افزون می‌گردد، و عدم توجه به این مسئله محو نشانه‌های اصیل در شهر را سبب می‌گردد، و دیری نمی‌پاید شهر که نشان دهنده تمایلات و انگیزه‌های ساکنینش به هویتی که علاقه دارند به آن شناخته شوند، زاینده نیازهای اجتماعی، طبیعی... و تجلیگاه اصول و ارزشهای فرهنگی و مورد باور انسان‌ها است به ابزاری عملکردی و مملو از الگوهای جانشین نامناسب تنزل می‌یابد.

مهمترین عامل در اتصال فضایی عناصری است که سبب این تداوم‌های حرکتی در ساختار کالبدی شده‌اند که همان محورهای راهنما هستند. مسیرهای بین دروازه‌ها و راسته‌های تجاری به صورت محورهای راهنما عمل می‌کردند. که شبکه اصلی رفت و آمد و ارتباط شهری پیاده و بارکشی در آنها صورت می‌گرفته، و تمام محلات را به هم پیوند می‌داده است. رابط عناصر و مجموعه‌ها نیز همان شبکه راه‌های اصلی شهر و به ویژه بازار بوده است. در واقع شکلی از پیوستگی فضایی در گذرهای اصلی وجود داشته است. همانگونه که عناصر شهری و واحدهای مسکونی از اصول هم پیوندی متابعت نموده اند، ترکیب در هم یافته شده گذرها نیز واجد خصوصیات یکپارچگی و هم پیوندی بوده‌اند. که پیوند میان مراکز محلات را برقرار کرده‌اند. درونگرایی، محصوریت، مقیاس و تناسب، سادگی در نماهای بیرونی، تباین فضایی و... خصیصه‌های نظام نشانه‌های محورهای راهنما در ایجاد الگوهای فراگیر در این بخش‌اند، که ماهیت آنها مبتنی بر وحدت شکلی بوده به گونه‌ای که میان عناصر و اجزاء این بخش صورتی از پیوستگی و ارتباط فضایی وجود دارد و ترکیب منسجمی ایجاد کرده است.

عناصر و مجموعه‌های تکرار شونده

وجود الگوهای مشابه در مقیاس‌های مختلف و همچنین فضاهای شهری همگون در مقیاس کلان از لحاظ موقعیت استقرار در شهر و واحدهای سازنده آن‌ها ایجاد ریتم می‌کند. مراکز شهرها در ساختار کالبدی شهرهای تاریخی شامل بازار و مجموعه مسجد جامع و مراکز محلات که عموماً مشتعل بر مسجد، بازارچه، میدانچه، تکیه و حسینیه و عناصر دیگری در مقیاس محله بوده‌اند در هر دوره زمانی تکرار شده‌اند. در اجزاء بدنه نماها در فضاهای شهری نیز کاربرد توپوگراف و رواق‌ها در معابر، ترکیب ساده طاق‌بندی و غرقه نمایی میدان‌ها و تکایا که با ریتم منظم و پیوسته کنار هم قرار گرفته، ایجاد وحدت شکل و پیوستگی می‌کند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به اصول و قواعد بارز الگوهای جانشین در ساختار کالبدی شهرها، می‌توان به تکرارپذیری الگوهای جانشین که بن‌مایه‌های نظام نشانه‌ای را شکل داده‌اند، و در واقع از لحاظ ماهوی استمرار نشانه‌ها نشأت گرفته از آنها است، دست یافت. در بافت‌های تاریخی شهرهای ایران شاهد تداوم تجربه‌های هماهنگ هستیم. به این مفهوم که اجزا و عناصر ساختار کالبدی شهر را می‌توان به آسانی شناسایی کرد و آنها را در ذهن به واسطه قالبی به هم پیوسته به یکدیگر ارتباط داد که این امر منتج از هماهنگی بین فرم کالبدی، کارکرد و معنا است و ایجاد سازه‌های هم‌ساز است.

متابعت از شرط پذیرایی‌های طبیعی - جغرافیایی و اجتماعی - فرهنگی، الگوهای منحصر به فردی در هر یک از شهرهای تاریخی ایران خلق می‌کند و نظام نشانه‌های در ساختار کالبدی با خصیصه‌های آشکار اعم از محصوریت، درونگرایی، مقیاس و تناسب، سادگی در نمای بیرونی تبلور می‌یابد. مهمترین عامل در شکل‌گیری و استمرار نظام نشانه‌های در بافت تاریخی شهرهای ایران اصل اتصال فضایی به صورت هماهنگ، متعادل و منسجم است. عناصری که سبب این تداوم‌های هم‌زمان فضایی در ساختار شهر شده‌اند همان محورهای راهنما (شبکه معابر) هستند. اصل اتصال فضایی به صورت سلسله مراتبی در ساختار کالبدی مشهود است. در نهایت عناصر و مجموعه‌های تکرار پذیر که الگوهای مشابه در مقیاس‌های مختلف ایجاد کرده‌اند، همچنین فضاهای شهری همگون به ایجاد سامانه‌ای از نشانه‌ها یا وحدت شکلی و پیوستگی می‌انجامد.

در بافت جدید شهرهای تاریخی ایران، شاهد بافتی پراکنده با ساختمان‌هایی به صورت ردیفی هستیم، که دارای الگوی شطرنجی می‌باشد. امروزه تصویر ذهنی جدیدی از شهر با مؤلفه‌های متفاوت ایجاد گردیده و ساختار عینی و ذهنی شهر دگرگون شده است. شاید اگر سازه‌های هم‌ساز (عناصر و

- 1- Interpretative Processes
- 2- Syntagmatic
- 3- Paradigmatic
- 4- Paradigm
- 5- Syntagm

۶. برداشتی از رساله دکتری شهرسازی "نولایی، نوین" (۱۳۷۹)، "شکل شهر منسجم"، دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده شهرسازی.

#### فهرست منابع:

- پیرتیا، محمد کریم، (۱۳۶۹) شیوه‌های معماری ایرانی، مؤسسه نشر هنر اسلامی، تهران.
- نوسلی، محمود، (۱۳۷۶) اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران (ج ۱)، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران.
- نولایی، نوین، (۱۳۷۹) شکل شهر منسجم، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده شهرسازی.
- چندلر، دانیل، (۱۳۸۶) مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه: مهدی پارسا، شرکت انتشارات سوره مهر، وابسته به حوزه هنری، تهران.
- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۳) نشانه‌شناسی کاربردی، نشر قصه، چاپ دوم، تهران.
- گیرو، بیژر، (۱۳۸۳) نشانه‌شناسی، ترجمه: نوی، محمد تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم.
- مامفورد، لویی، (۱۳۸۵) فرهنگ شهرها، ترجمه: عارف افومی مقدم، وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.
- میرهن، زهرا، (۱۳۷۸) نمادونشان، فصلنامه معماری و فرهنگ، شماره ۴: ۷-۳.

Alexander, c, (1987) A New Theory of Urban Design. Oxford: Oxford University Press.

Bacon, E.N, (1974) Design of Cities . New york : The Viking Press.

Barthes, R .(1967) Elements of Semiology, (trans. Annette Lavers & Colin Smith). London: Jonathan Cape

Bohm, D, (1971) Fragmentation and Wholeness. Structurist. No. 11:6-17.

Chandler, Daniel, (2007) Semiotics: The Basics. London. Routledge.

Grichting, W.L, (1984) The Meaning of Social Policy and Social Structure. International Journal of Sociology and Social Policy, 4(4):16-37.

Lynch, K, (1972) The Image of the City . Cambridge: MIT Press.

Quivey, R. (1988) Manuel De Recherche en Sciences Sociales. Paris, Bordas - Dunod.

Smith, P, (1977) The Syntax of Cities. London: Hutchinson Educational.